

تجلیل بی وقوف

امیر فیض - حقوقدان

این تحریر درباره بیانیه منتسب به اعلیحضرت، بمناسبت درگذشت آقای داریوش همایون است. ماهیت بیانیه اعلحضرت، تجلیل است. تجلیل به معنای بزرگی و جلالت بخشیدن است از سوی شخص بزرگی به شخص دیگری. فرق بین تجلیل با مدافنه در این است که در تجلیل، شخص تجلیل شونده، از اعتبار و جلالت تجلیل کننده بهره مند میشود مانند استادی که از یکی از شاگردانش تجلیل میکند درست است که بایک تجلیل آن شاگرد به مقام استادش نمیرسد ولی اصالت فکرو اندیشه استاد، امتیازی برای او میشود که از طرف آن شاگرد به دیگران منتقل میگردد، ولی مدافنه فاقد این حضور و رسوب است.^۱

مدافنه در حقیقت همانند رابطه بین عاشق و معشوق است، همانطور که نمیشود از عبارات و تشبیهاتی که عاشق برای معشوقش بکار میبرد ایراد گرفت و آنرا متناسب با معشوق ندانست، مدافنه افراد از افراد هم همان وضع را دارد و مدافنه کننده آنچه که در چنته دارد صرف میکند تا مدافنه مرغوب و بی نظیر باشد و اگر طرف مدافنه مرده باشد که مدافنه عنوان مرثیه را پیدا میکند سعدی بیتی درباره مدافنه دارد که خیلی عمیق است باتفاق میخوانیم:

تشبیه روی تو نکنم من به آفتاب کاین مدح آفتاب به تعظیم شأن توست

مدافنه و یامرثیه، یک جریان محدود بین دو طرف است، یعنی یکطرف با تملق و چاپلوسی و چرب زبانی هدایایی لفظی به طرف دیگر میدهد و در این معادله اگر طرف زنده باشد که او هم متقابلاً چیزی به آن متملق میدهد و اگر مرده باشد که بازماندگان آن متوفی چیزی به آن چاپلوس چرب زبان میدهند ولی تجلیل، و اثرات آن محدود به تجلیل کننده و تجلیل شونده نیست و از آنجاکه تجلیل کننده موقعیتی برتر در امری مانند سیاست و مذهب و بانظامی گری و غیره دارد تجلیل، در گروهی از مردمی که شخص تجلیل شونده نیز از آنهاست تاثیر گذار میشود.

یکی از حکما میگوید: «هر کرا معظمی تعظیم کند تعظیم دیگران واجب گردد»

هر که راهبر سجودش میکند پیروانش اقتدا بروی کنند

تجلیل رابطه مستقیم با عمل شخص و اعتقادات سیاسی و اجتماعی و یادینی تجلیل شونده دارد و در حقیقت، تجلیل از اشخاص، توسط شخصیت های جلیل، مَهْر تانید بر عقاید و رفتار و گفتار تجلیل شونده است و بطور طبیعی پیروان آن شخصیت سیاسی معظم، تبعیت از ماهیت آن تجلیل را یک وظیفه قابل قبول سیاسی میدانند.

از آنجاکه تجلیل باب پسند همه مردم است تجلیل نادرست و ناسره، قبح عمل بد را از میان میبرد و اگر تجلیل از شخص فاسد و یا خانی صورت گرفته باشد فساد و خیانت تبدیل به حسن میشود و اینجاست که تجلیل بی وقوف، جامعه را آلوده و اغتشاش بین قبح و حسن را در جامعه جاری میسازد.

در فرهنگ ما مردم هم این برداشت وجود دارد که وقتی بزرگی و یا جلیل القدری مطلبی میگوید و یا از کسی تجلیل میکند باب گفتگو مسدود و حتم و یقین جایگزین شک میگردد باین ترتیب تجلیل یک شخصیت مورد احترام از یک فاسد و خائن نظام اخلاقی جامعه را بهم میریزد و زبان مردم را به انتقاد از آن خائن تجلیل شده و یا کسانی که نظیر او عمل کرده اند میندود و به این طریق یک آشوب در تشخیص حقوقی بر جامعه حکمفرما میگردد.

مولوی در این مورد بیتی دارد که چنین است :

^۱ - مدافنه مدافنه [م' ه' / َ ه' / َ ن / َ ن] (از ع اصص) مدافنه. چاپلوسی . ماست مالی . روغن مالی . (از یادداشت های مؤلف). مزاج گونی . خوشامدگونی ... - فرهنگ دهخدا

گذرگاه های بازرسی تجلیل

نظریه اینکه تجلیل و اثرات آن محدود نیست و متوجه جامعه است لذا جامعه نمیتواند نسبت به آن کم اعتناء باشد و همانطور که پاسداری از حق راتکلیف خود میداند در مسئله تجلیل از اشخاص نیز حساسیت دارد و تجلیلات را بازرسی و هوشیارانه بازبینی میکند تا ویروس ناپاکی و نادرستی به اصالت حق در جامعه وارد نشود. نمونه تازه ای که میتوان ارائه داد تجلیل مجله «فارین پالیسی» در سال ۲۰۰۹ از زهرا رهنورد، همسر موسوی است که او را پژوهشگر سیاسی و شخصیت اصلاح طلب در میان ۱۰۰ اندیشمند جهان شناخت. جامعه پژوهشگران و شخصیت هاعلمی به این تجلیل بی وقوف اعتراض کردند و روزنامه فارین پالیسی ناچار به تجدید نظر و توضیح و اصلاح شد.

گذرگاههای بازرسی تجلیل، مواضعی است که بنا بر اوضاع و احوال پیش میاید ولی تصور میکنم عبور سلامت بیانیه منتسب به اعلیحضرت از گذرگاه های زیر قابل توجه باشد.

- آیا تجلیل کننده شخص آزادی بوده است و تحت فشار و یا گروگان نبوده است؟
- اگر تجلیل کتبی است آیا همان است که تجلیل کننده نوشته است و یا گفته و تقریر اوست که دیگری نوشته است؟
- آیا تجلیل در مسیر حقیقت و یا تجلیل بی وقوف بوده است.

آیای اول

از آنجاکه در بیانیه منتسب به اعلیحضرت، داریوش همایون بعنوان یک مشاور با تجربه معرفی و اعلیحضرت عنوان فرموده اند که « من از تجربه های آموزنده اش بهره بسیار بردم» و اساسا از آنجا که اعلیحضرت به مسئله مشاوره اهمیت میدهند چنانکه فرموده اند:

« همه چیز را نمیتوان به سادگی و آسانی یاد گرفت. صحیح و یا ناصحیح بودن یک تصمیم یا یک مسئله را تنها در مشاوره و مقایسه میتوان ارزیابی کرد»

و از آنجا که تصمیم گیری در موضوعات تاجه رسد به پادشاهی و کشورداری از مشاورت جدانیست چنانکه در تاریخ سیاسی امپراتوریه امده است «نه حصه امور سلطنت مشورت و تدبیر است و یک حصه شمشیر»

در تاریخ سیاسی نادر شاه نامه ای است که به محمد شاه سلطان هند نوشته میگوید:

«شاه باید از روی عشق و محبت و دشمنی و کینه و رزی و بوالهوسی هیچ کاری نکند مگر به مشورت عقلا و از روی مصلحت»

اعلیحضرت ما هم دقیقا به لزوم مشاور و مشاورت در امور آگاه بوده اند که بنا بر اسناد مبارزه در مقام نخست علیاحضرت طرف مشورت بوده اند (بیانات اعلیحضرت؛ مادرم متخصص مسائل ایران است) سپس امینی و بختیار هم به مقام مشاورت اعلیحضرت رسیدند (اطلاعیه بیستم مرداد سال ۱۳۶۵ دبیرخانه) ولی در کوتاه مدت خود را کنار کشیدند بعد از فوت امینی، اسلام کاظمیه یکی از وردهستهای علی امینی که او هم در کنار شاهین فاطمی (علیمحمد اسم اصلی) از طریق آمریکایی ها تغذیه سیاسی و مالی میشد مدتها مشاور اعلیحضرت بود و این موضوع بعد از خودکشی اسلام کاظمیه در تجلیلی که بوسیله بیانیه ای منتسب به اعلیحضرت بعمل آمد، آشکار گشت که اسلام کاظمیه که باشعار «تاشاه کفن نشود ایران ایران نمیشود» و یکی از سگهای سورتیه کش خمینی بود، مشاورت اعلیحضرت مارا داشته است. بعد از مرگ اسلام کاظمیه، احمد قریشی و سپس داریوش همایون در مقام مشاورت شاه قرار گرفت و این زمان بسال ۱۳۷۰ بود که صفحات کیهان لندن هم در اختیار داریوش همایون قرار گرفت و اولین بیانیه اعلیحضرت بتاريخ هشتم آبان ماه سال ۷۰ توسط داداش پور (چی و کمونیست) تهیه و پس از دستکاری داریوش همایون انتشار یافت که در آن این جمله بسیار با اهمیت زیر پیاده شده بود:

«سالها پیش از انقلاب و پس از آن که ملت ایران یکی از تلخترین دوره های تاریخ خود را تجربه میکند»

و برای اولین بار در پیامی که بنام اعلیحضرت به ملت ایران داده میشد ایام سلطنت شاهنشاه ایران در کنار سالهای شوم پس از انقلاب قرار داده شد که بسیاری از سلطنت طلبان از بیانیته مزبوریکه خوردند. بموازات بیانیته تنظیمی زیر نظر داریوش همایون ایشان در کیهان لندن شماره ۳۷۲ مقاله ای نوشت زیر نام: «آغازی نو، نه امتداد گذشته» و نوشت: «بزرگترین سهم پادشاه در پیکار درست همین بود که خود را از گذشته اندیشان جدا کرد و پادشاه در انجام این رسالت موفق هم شده است» البته اعلیحضرت هم این سهم بندی را در مصاحبه با کیهان لندن در عبارت زیر تانید فرمودند.

«اگر ایرانیان تاکنون نتوانسته اند با هم گفت و شنود و همکاری داشته باشند سببش این است که اسیر گذشته هستند و من به سهم خود کوشش کرده ام که این بند های عاطفی را از میان بردارم.....» (مصاحبه با کیهان لندن)

این زمان مصادف با زمانی است که اعلیحضرت در مصاحبه با رادیو صدای ایران سلطنت طلبان را از التفات و توجه خودشان خارج و از جمله فرمودند: «بعضی از سلطنت طلبان الزاماً مشروطه خواه نیستند مواضعشان کاملاً بمواضع من کاملاً متفاوت است و من با آنها کاری ندارم» (مصاحبه با روزنامه نیمروز لندن سال ۷۲) و باصطلاح عاق فرمودند که سنگر هم مقالات: «چرا عاق سلطنت طلبان» را انتشار داد.

منظور از این اشارات بیان کارنامه خرابکاری سیاسی داریوش همایون نیست که آن بسیار مفصل و موارد متعدد شنیدنی است برای اتصال موضوع این اشارت لازم بود.

یادمان باشد که اگر این تحریر مشاورین اعلیحضرت را به همین افراد محدود کرده به اعتبار تانید اعلیحضرت است که لابد این افراد شاخص و اصل بوده اند که مورد مرحمت و تجلیل واقع شده اند.

مشاورین مامور

آیا تصادفی است که هم امینی و هم اسلام کاظمیه و هم احمد قریشی و بالاخره داریوش همایون از رابطین مورد اعتماد آمریکا بوده اند (اسناد سفارت)؟ البته که تصادفی نیست و صد البته کسانی هم که در دفتر اعلیحضرت خدمت میکنند تصادفی بکارگمارده نشده اند برای کنترل فکرو عقیده و آرمان های اعلیحضرت که عملاً ایشان در گروگان سیاسی آمریکا هستند تنها راه گماشتن مشاورانی است که عملاً سیاسی آمریکا باشند، در میان افراد ذکر شده داریوش همایون در خدمت به اهداف آمریکا سابقه ای لااقل ۴۵ ساله دارد. خود ایشان در مصاحبه ای که با آقای صوراسرافیل داشته گفته است: «ایرانیان مرا عامل آمریکا و سیا میدانند و حتی میگفتند که ارتقای درجه من از مصححی به مترجمی روزنامه مدیون آمریکاییهاست و رفتنم به آمریکا دلیل عضویتم در سیاست و دعوت من به هاروارد (مقصودشان تخصیص بورس تحصیلی آمریکا به ایشان است) کار اخلال کرد و شد دلیل اینکه من با سیا همکاری میکنم (متن مصاحبه در ایران و جهان شماره ۲۶۰)

خواننده محترم این توجه را دارد که داریوش همایون قضاوت مردم را درباره خودش، سالها قبل از شورش ۵۷ و قبل از انتشار اسناد سفارت آمریکاییان کرده است و بعد از اینکه اسناد سفارت منتشر شد معلوم گردید که قضاوت مردم کاملاً درست بوده است و جلد بیستم اسناد سفارت آمریکا نوشت که: «هترت مامور سیاسی سفارت آمریکا در گزارش خود ۱۳۴۶ از آقای داریوش همایون بعنوان رابطی که اشتیاق داشته تماسش را با سفارت حفظ کند یاد کرده است (صفحه ۶۰ و ۶۱)

این تحریر لازم نمیداند که به سوابق امینی و اسلام کاظمیه و احمد قریشی در رابطه با آمریکارجوع کند و از آنجا که بیانیته منتسب به اعلیحضرت متضمن تجلیل از داریوش همایون است لذا این تحریر در محور ایشان حرکت خواهد داشت.

اسناد مبارزه نشان میدهد که هریک از مشاورین فوق الذکر بخشی از یک تراژدی علیه تداوم سلطنت راعهد ه دار شدند که بحث آنها هم خارج از این تحریر است و این داریوش همایون بود که ختم سلطنت را اعلام کرد و طرح هنری برشت آمریکائی را بر اه مشاوره، تحمیل و مورد قبول اعلیحضرت قرار داد و اعلیحضرت در مسیری قرار گرفت که در رابطه با سلطنت ضرب المثل «جن و بسم الله» را تداعی میکند.

فکر میکنم این تحریر لازم دارد که اشاراتی از تاثیر کلام مشاور در مسیر و در تطبیق موضوع تاثیر کلام و مشاورت داریوش همایون در اعلیحضرت داشته باشد تا تحریر در مسیری قابل قبول تنظیم گردد.

نمونه هائی برای اثبات تأثیر مشاور

تأثیر کلام و روحیه و کیفیت فکر و اعتقاد مشاور در شخص مشیر (طرف مشورت) بحثی نیست که نیاز به کنکاش و استدلال داشته باشد در ادبیات ما نمونه های بسیار در اثبات این باور عمومی وجود دارد از جمله >گلی خوشبو در حمام روزی <.... و <سگ اصحاب کعبه روزی چند.....> و <پاسپرنوح بابدان >.....

و از لحاظ تاریخی میتوان تأثیر مشاور در نمونه های زیر یافت:

۱- یکی از وزرای ناصرالدین شاه نوشته است هرگاه شاه رابه حالت خود بگذاریم یقین بدانید که مارا مثل فرنگیها در میان قوانین محصور میکند ما اول هرچه شاه میفرماید تصدیق میکنیم و بعد وقتیکه پای اجرا پیش میاید به هزار وسیله شاه را آنقدر خسته میکنیم که علی الاخر خودش از خیالش منصرف میشود (اندیشه ترقی)

۲- در جستجوهای تاریخی این حقیقت دیده میشود که بیشتر جنایاتی که به شاهان ایران نسبت داده شده حاصل مشاوره و تلقین مشاورین شاه بوده است، و همانطور که مهارت ایرانی است مشاورین از خود نام و نشانی کمتر باقی گذارده اند از باب نمونه:

الف - قتل شاه طهماسب و فرزندش بنابه توصیه و مشاوره محمد حسینخان استرآبادی بود (لکهارت ۲۲۶)

ب- امامقلیخان سردار شاه صفی و پسران او در اثر مشاوره اعتمادالدوله بود (مجله یادگار شماره ۴)

پ- قتل امین بدست برادرش مامون بنابر مشاوره ظاهر ذوالیمین وزیر مشاور مامون صورت گرفت (کتاب ریاض ۱۲۹)

ت- فتحلیخان داغستانی وزیر شاه سلطان حسین که میخواست و میتوانست در مقابل محمود افغان ایستادگی کند بنابر توصیه و اصرار حکیم باشی و ملاباشی صورت گرفت (مجله سخن وره ۱۷)

ث- کورکردن رضاقلی میرزا فرزند نادرشاه در اثر تلقین مشاورین و اطرافیان نادر انجام گرفت لکهارت در کتابش نوشته است: >نادر پس از مدتی مشورت بارایزنان خود تصمیم گرفت که پسر خود را از هردو چشم محروم کند و پس از این واقعه بود که نادر عده ای از همان مشاوران رابعلت مسامحه در قضاوت نادرست بقتل رسانید (کهارت ۲۶۶)

ج- میرزاتقی خان امیرکبیر در اثر مشاوره و خیرخواهی مهد علیا و آقاخان نوری بقتل رسید (تاریخ امیرکبیر - آدمیت)

یقین بدانید که مورخینی که نگاه دقیق به تاریخ مبارزه ایرانیان خواهند داشت خواهند نوشت >داریوش همایون کارمند سیاسی کشور آمریکا در ایران و تابعیت آمریکا در مقام مشاوره رضاپهلوی، خواست آمریکا را که قطع تداوم سلطنت و اعتبار حقوقی قانون اساسی مشروطیت بود به رضاپهلوی تحمیل کرد<

دلایل مورخین آینده

شاید بی میل نباشید بدانید که مورخین آینده به استناد چه دلایل و قرآنی به برداشت بالا خواهند رسید؛

مورخ در جستجوهای تحقیقی به این قرآن واقعی میرسد که اعلیحضرت علیرغم توصیه که بهتر است گفته شود مخالفت کارتر، در روز و تاریخ مقرر در قانون اساسی موقعیت خودشان بعنوان پادشاه را قبول و آنرا اعلام کردند

مورخ میبیند

مورخ می بیند که سیاست آمریکا در قطع تداوم سلطنت بوده است (طرح هنری برشت) و یک نیروی قوی از ایرانیان خارج از کشور که بطریقی با آمریکا مربوط بوده اند بوسائل مختلف در تلاش بودند که عدول اعلیحضرت را از سوگند تصدی سلطنت فراهم سازند یعنی طرح هنری برشت را جایبندازند.

مورخ میبند

مورخ می بیند که علیرغم تردیدها و تأثیرات مشاورین و افراد خاصی که در جهت تحمیل طرح هنری برشت فعال بودند اعلیحضرت بطور صریح و کامل عدول از سوگند سلطنت و بویژه بی اعتبار کردن قانون اساسی را تائید نمیفرمودند

مورخ میبند

مورخ میبند که اعلیحضرت تا سال ۱۳۷۰ همچنان به تداوم مشروعیت قانون اساسی مشروطیت ایران وفادار بوده اند و بیاناتی از قبیل: «امروز بعد از گذشت ۶ سال کمترقبلی است که به خاطر ایران بتد و فردای ایران رادرگرو اعاده و استقرار قانون اساسی مشروطه نداد» (پیام نهم آبان ۶۵)

«هرچه باشد تنها کسیکه در این مملکت بوده و هست که مسئولیت شخصی در برابر قانون اساسی دارد من هستم و وظیفه ام حفظ آن قانون است» (مصاحبه صدای آمریکا)

«نقش و وظیفه اساسی من ناشی از تعهدی است که بعنوان پاسدار قانون اساسی مشروطیت و حافظ حقوق و آزادیهای ملت بردوش گرفته ام» (مصاحبه با کیهان لندن)

«میان وظیفه ای که بر پایه حضور و شرکت بی قید و شرط در عرصه پیکار در راه نجات ایران دارم و تعهدی که باتمام وجودم برای پاسداری از قانون اساسی مشروطیت پذیرفته ام کمترین تناقضی نمی بینم: (همان مصاحبه کیهان لندن)

«من نماینده نهادی هستم که ۲۵ قرن قدمت دارد و هر چیزی که ملت ایران از گذشته خود به یاد دارد در من تجسم میکند البته من به عنوان پادشاه مشروطه و یک پادشاه امروزی مانند پادشاهی که شما در انگلستان و اسپانیا می بینید بازخواهم گشت، اعتقاد دارم که مردم ایران خواستار مجدد رژیم سلطنتی در ایران هستند، و امکان اینکه بتخت سلطنت ایران جلوس کنم هیچگاه بهتر از امروز نبوده است، من بامردم چه در داخل و خارج بطور روزمره در تماس هستم بشما مطمئنان میدهم که آنها خواهان بازگشت من هستم» (مصاحبه با روزنامه «راکی مانیتیس نیوز» کلرادو ۲۰ فروردین سال ۱۳۷۰ گرفته شده از ایران تایمز مورخ ۱۲ آوریل)

«در اینجا میخوام از ایجاد سوء تفاهم جلوگیری کنم. قانون اساسی پیش بینی نکرده است که اصل سلطنت به سوال گذاشته شود، ایران یک کشور پادشاهی است و در آن پسر جانشین پدر میشود بنابراین امکان هیچ سوء تفاهم و تعبیری در این مورد وجود ندارد» (۲۴ فوریه ۱۹۸۴)

«گرد همانی مخالفین یک اتحاد عملی بوجود خواهد آورد این گردهمائی میتواند پیرامون محور قانون اساسی ۱۹۰۶ و ۱۹۰۷ باشد» (مصاحبه با پاری ماچ)

«این وظیفه من و هرایرانی است که از قانون اساسی اطاعت کند ولی به عنوان پادشاه قانونی نقش مهمتری دارم و آن دفاع از آن قانون است» (مصاحبه با صدای آمریکا)

**

«من هیچ ایرادی به قانون اساسی نمی بینم، من میخوام مشخص باشد که هرگز وظیفه من تفسیر قانون اساسی نیست و وظیفه من حراست از آن قانون است» (همان مصاحبه با صدای آمریکا)

**

«این سند گرانبها هنوز با آخرین قوانین و مقررات جهانی درباره حفاظت های قانونی و حقوق بشری برابری میکند (سالروز انقلاب مشروطیت)

محقق میبیند

محقق وقتی این بیانات اعلیحضرت رامیخواند و بعد می بیند که در سالهای بعد ایشان مواضعی کاملاً خلاف مواضع اعلام شده نسبت به قانون اساسی اتخاذ فرموده اند و فصل لاتاری گذاشتن سلطنت رامفتوح و حمایت کردند و حمایت از قانون اساسی و دفاع از آن که حجت کلامشان بود به ناقص بودن آن قانون و تفسیر آن محول میگردد، سلطنت طلبان را زخودشان میرانند حوفا آنها کاری ندارند - حاج واج میشود و لازم میداند که علت این تغییر ۱۸۰ درجه ای راجستجو کند

محقق میبیند

محقق بطور معمول به سراغ مشاورین اعلیحضرت میرود زیرا که این دگرگونی عقیدتی چیز ساده ای نیست و مهمترین عامل این دگرگونی فاجعه بار میتواند مشاور باشد که چنین افکاری را به اعلیحضرت تلقین کرده است به سراغ سوابق و فعالیت های سیاسی داریوش همایون میرود نخست به مصاحبه ها و مقالات و کتاب ایشان رجوع میکند در ردیف مصاحبه ها به گفتگوی باکیهان لندن شماره ۴۸۰ میرسد که در آن داریوش همایون گفته است:

«از یکسال ونیم پیش فکرتازه ای در مورد سازمان مشروطه خواهان پیش کشیده شد و من این فکرانه بعنوان مشاور و نماینده بلکه به عنوان کسی که تجربه و آگاهی هائی در این زمینه دارد با خود پادشاه و با دوستان بیشمار در میان گذاشتم و شاید ۱۰۰ ساعت وقت پادشاه را در این مورد گرفته ام»

محقق نمیتواند از این اقرار داریوش همایون بفهمد که در آن ۱۰۰ ساعت چه مطالبی به اعلیحضرت القاء کرده است که اعلیحضرت حقیقتاً بقول معروف «از این رو به آن رو» شده اند مگر اینکه تحقیقش را همچنان دنبال کند و از جمله به سنگرها از جمله سنگر ۱۵ آذرماه سال ۱۳۷۲ رجوع کند.

محقق ادامه میدهد

محقق میرود سراغ کتاب داریوش همایون در آن کتاب میخواند:

«قانون اساسی مشروطیت البته سند کاملی نیست ولی میتوان کمبود هاراباتشکیل مجالس موسسان بنا بر خود قانون اساسی بر طرف کرد ولی بازگشت به قانون اساسی مشروطیت برای رسیدن به توافق و آشتی آسانتر است تا از اول آغاز کردن» (دیروز فردا - کتاب داریوش همایون ۱۲۰)

محقق ادامه میدهد

محقق به تصمیمات جلسه سوم شهریورماه سال ۱۳۷۲ که بمنظور گفتگوی در باب اساسنامه سازمان مشروطه تشکیل شده بود رجوع میکند و می بیند که در آن جلسه بعضی از حاضرین اصرار داشتند که اساسنامه سازمان باید متکی به قانون اساسی و متمم آن باشد آقای داریوش همایون در مقابل خواست بحق آن افراد با صدای بلند گفتند: «قانون اساسی مرد و هر که هنوز بدنبال قانون اساسی است میتواند از جلسه خارج شود» (مشروح درسنگر - مرگ قانون اساسی - اول آذرماه ۱۳۷۲)

محقق ادامه میدهد

محقق با ملاحظه آنچه که داریوش همایون در کتابش راجع به قانون اساسی نوشته و سپس مغرورانه مرگ قانون اساسی را اعلام میکند و عجب اینکه اعلیحضرت هم که خودشان راپاسدار قانون اساسی اعلام فرموده بودند هیچ اعتراضی نمیفرمایند و این جریان درحالیست که این سخن بزرگ از اعلیحضرت ماست که فرموده اند: «هر کس قانون اساسی مشروطه را پاره کند سند موجودیت ایران راپاره کرده است» این تعارض بین اعلام کتاب داریوش همایون و اعلام مرگ قانون اساسی محقق را بیشتر علاقمند میکند که به شخصیت و اعتبار سیاسی داریوش همایون رجوع کند.

محقق ادامه میدهد

مورخ برمیخورد به تفسیری که ویلیام فوربیس از داریوش همایون داشته او نوشته است:

«داریوش همایون عنصر مرموزی است، زمانی در صنف مخالفان و انتقاد کنندگان از حکومت شاه قرار داشت بعدها خود را در صف خادمین رژیم جاکرد و در زمان آموزگار به مقام وزارت رسید» (سقوط تخت طاوس صفحه ۸۴)

خود داریوش همایون هم در مصاحبه ایران و جهان گفته است:

«از سال ۱۳۵۴ که حزب رستاخیز تشکیل شد من به حزب پیوستم و عضو هیئت اجرایی حزب شدم و در تغییر اساسنامه حزب نقش مهمی داشتم..... در سال ۱۳۵۵ قائم مقام حزب رستاخیز شدم و عملاً گرداننده آن حزب را بر عهده داشتم و همه کارهای حزب را انجام میدادم و در تعیین سیاستهایش خیلی موثر بودم» (ایران و جهان ۲۶۰ صفحه ۲۶)

محقق ادامه میدهد

تحقیق، محقق رامیکشانند به اسناد سفارت آمریکا متوجه میشود که داریوش همایون از سال ۱۳۴۰ که آمریکانیا طرح تبدیل رژیم کشور مارا به جمهوری ریخته بودند (مستند کتاب آقای ابتهاج) بر ضد رژیم سلطنتی ایران فعالیت میکردند است محقق در جلد بیستم اسناد سفارت آمریکا صفحه ۶۰ و ۶۱ به سندی برمیخورد که محرمانه و طبقه بندی شده و گزارشی است از سفارت آمریکا در تهران به وزارت خارجه آمریکا بتاريخ سال ۱۳۴۲ زیر عنوان جامعه روشنفکران ایران در این سند آمده است:

«اخیراً مجموعه ای بنام مجموعه شعر آزاد در ایران بنحو وسیعی منتشر شده در مجموعه اشعار زیبا و در عین حال شدید الحنی در محکوم کردن رژیم و اقدامات شاه گنجانیده شده است بیشتر نویسندگان آن کمونیست هستند از جمله سیاوش کسرانی است (و بعد از اینکه چند نمونه از اشعار شاعران کمونیست مخالف سلطنت و طرفدارشورش سال ۴۲ را ذکر میکنند) نوشته است؛

«قابل توجه است که سردبیر مجموعه شعرهای ضد داریوش همایون است، که بهترین روزنامه نگار ایرانی شناخته شده و بتازگی از روزنامه اطلاعات که از روزنامه های مهم کشور است بخاطر مقالاتی که در انتقاد از سیاستهای رژیم نوشته از روزنامه اطلاعات اخراج شد آقای داریوش همایون با آن سابقه مخالفت با رژیم شاهنشاهی ایران مبادرت به انتشار روزنامه آیندگان نمود که بنابر اعلام سفارت آمریکا هزینه آنرا دولت ایران میداد و مقالات آن روزنامه هم پس از مشورت با کارمندان سفارت آمریکا در تهران نوشته میشد.» (جلد ۱۷ اسناد سفارت آمریکا صفحه ۶۵)

آقای همایون با پول دولت آمریکا (بخوانید سازمان اطلاعات آمریکا) برای تحصیل [به هاروارد رفت]

تحقیق ادامه مییابد

تحقیق سری به کتاب خاطرات علم میزند تا شاید از نظر شاهنشاه ایران نسبت به داریوش همایون مطلع شود در کتاب علم نوشته شده «پیرو مذاکرات قبلی از دبیرکل حزب رستاخیز و معاونش داریوش همایون صحبت شد شاه اظهار داشت «ظاهراً آنها زیاده از حد طرفدار آمریکا هستند» < (سی ام آبان ۱۳۵۵)

تحقیق ادامه میدهد

تحقیق نشان میدهد که داریوش همایون (بنابر اعلام خودش در مصاحبه ایران و جهان) بعد از خروج از ایران بلافاصله بنیاد دوستی ایران و آمریکا را تاسیس کرد یعنی مخفی کاری که در ایران داشت علنی کرد.

اسناد مبارزه به محقق نشان میدهد که از بدو خروج ایشان از کشور هر سیاستی را که آمریکادر رابطه با مبارزه ایرانیان خارج از کشور داشته است آقای داریوش همایون پرچمداران و یانفشی اساسی داشته است، تز ایشان داور به شرکت در انتخابات و آنهم باتهدید «هرکس راه بهتری دارد خوش آمدی» حمایت از خاتمی در حدی افراطی و حتی ادعای اینکه خاتمی میخواهد وارث تاج و تخت رابه ایران برگرداند همه به ملاحظه سیاست آمریکا در جانشینداری از خاتمی بود.

طرفداری از جنبش سبز در حدی غیر قابل تصور حتی تا یکی دو ماه قبل از فوت بنابر سیاست حمایت آمریکا از جنبش سبز بود و متاسفانه نقش مشاورت او بود که بدنامی و شکست برای اعلیحضرت در حمایت علنی از جنبش رافراهم ساخت

نتیجه گیری تحقیق

اجرای طرح هنری برشت که بر پایه بی اعتباری قانون اساسی مشروطیت و پایان مشروعیت تداوم سلطنت تنظیم شده است بوسیله داریوش همایون مامور و رابط آمریکا که در مقام مشاورت اعلیحضرت قراردادش انجام گرفت و کارهای احمد قریشی در جهت ختم سلطنت را ایشان تکمیل نمود.

تحقیق در این تصور است که اعلیحضرت بمناسبت موقعیت خاصی که دارند نمیتوانند آزادانه مشاور انتخاب کنند و یا آزادانه فکر و تصمیم بگیرند و منافع سیاسی کشور محل اقامت اعلیحضرت و منافع سیاسی باجمه‌وری اسلامی آمریکا را مقید به تحمیل محظورات سیاسی برای اعلیحضرت ساخته است که این محظورات توسط مشاورین و کسانی که در دفتر اعلیحضرت گمارده شده اند به اجرا در می‌آید.

بیانیه منتسب به اعلیحضرت در تجلیل از داریوش همایون تجلیل بی وقوف و متضمن زیان سنگینی برای آموزش و تاسی است و به نویسنده چاپلوس و متملق، این بیت حکیم قا آنی برای ختم کلام عرضه میشود

همچو خیاط بی وقوف چرا ای پسر گز نکرده پاره کنی